

الگوی ساختاری روابط بین ادراک از دینداری والدین و دینداری فرزندان با توجه به نقش میانجی گر سبک دلبستگی، ویژگی های شخصیتی و سبک فرزندپروری

حمیده قاسمی^۱

اسماعیل هاشمی^۲

چکیده

پژوهش حاضر، به تبیین نقش میانجی گر سبک دلبستگی ایمن، ویژگی های شخصیتی صداقت- فروتنی، همسازی و وظیفه شناسی و سبک فرزندپروری اقتدارگرا در رابطه بین ادراک از دینداری والدین با دینداری فرزندان در دانشجویان دوره کارشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز پرداخته است. برای این منظور، ۶۰۰ دانشجوی با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی چند مرحله ای از دانشکده های واقع در دانشگاه شهید چمران اهواز انتخاب شدند. ابزار پژوهش، شامل پرسش نامه جهت گیری مذهبی با تکیه بر اسلام (آذربایجانی)، مقیاس سبک دلبستگی (کولینز و رید)، پرسش نامه شخصیت هگزاگو (اشتن و لی) و پرسش نامه ابعاد و سبک های فرزندپروری (رابینسون و همکاران) است. یافته ها نشان می دهد که ادراک از دینداری والدین به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر دینداری فرزندان اثر می گذارد. همچنین ویژگی های شخصیتی صداقت- فروتنی، همسازی و وظیفه شناسی به عنوان متغیر میانجی گر بر دینداری فرزندان تأثیر دارد. رابطه ادراک از دینداری والدین و دینداری فرزندان از طریق سبک دلبستگی ایمن و سبک فرزندپروری اقتدارگرا معنادار نشد. از آنجا که ویژگی های شخصیتی می تواند نقش واسطه ای را بین ادراک از دینداری والدین و دینداری فرزندان ایفا کند، لزوم توجه به این متغیرها در حوزه دینداری ضرورت دارد. **واژه های کلیدی:** ادراک از دینداری والدین، سبک دلبستگی ایمن، ویژگی های شخصیتی، سبک فرزندپروری اقتدارگرا، دینداری فرزندان

۱. دکتری روان شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول) hadaf_1364@yahoo.com

۲. دانشیار گروه روان شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز esmaeil2140@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۵

مقدمه

دیدگاه‌ها و نظریه‌های فلسفی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی متفاوتی در تاریخ علم، به دلیل قدمت و جایگاه دین و مذهب از یک سو و پیچیدگی و فراگیر بودن آن از سوی دیگر به وجود آمده است. این نظریه‌ها و تعدد آن، تأییدی بر این موضوع است که انسان هیچ‌گاه نتوانسته از جهت‌گیری در این موضوع مهم دست بردارد.

مطالعه دینداری برای جوامعی نظیر کشور ایران که دین در سطوح مختلف آن، از نقش و نفوذ مؤثری برخوردار است، ضرورت بیشتری دارد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴، ص ۳۵). برای آموزش مذهبی لازم است عوامل تأثیرگذار بر مذهبی شدن افراد به خوبی بررسی شود. از مبانی نظری موجود چنین بر می‌آید که نظریه یادگیری اجتماعی، یکی از اصلی‌ترین دیدگاه‌ها برای توضیح این بحث است که چرا و چطور افراد معنوی یا مذهبی می‌شوند (اومان و همکاران، ۲۰۰۹^۱، ص ۴۲۹).

یادگیری اجتماعی هر رفتاری مستلزم سه دسته عوامل محیطی^۲ (مثل فراهم بودن الگوهای رفتاری مناسب)، عوامل درون فردی^۳ (مثلاً ویژگی‌های شخصیتی، انگیزه‌ها و ادراکات خود کارآمدی) و عوامل بین فردی^۴ (مثل ماهیت، نزدیکی و سرمایه‌گذاری روانی در روابط شخصی فرد با مدل) است. درباره دینداری فرزندان بر اساس پیشینه تحقیقاتی می‌توان دینداری والدین به ویژه رعایت اخلاقیات توسط آن‌ها را یکی از مهم‌ترین عوامل محیطی مؤثر بر دینداری فرزندان به حساب آورد؛ زیرا والدین به عنوان الگوهای رفتاری در دسترس عمل می‌کنند. برخی از پژوهشگران، والدین را مهم‌ترین عامل در جامعه‌پذیری دینی فرزندان می‌دانند (گرانکوویست، ۲۰۰۲^۵، ص ۵۲؛ بویاتزیس و همکاران، ۲۰۰۶^۶، ص ۳۰۶؛ روبین و روبین، ۲۰۱۴^۷، ص ۲۷۲). اوکاگاکي، هموند و سیمون^۸ (۱۹۹۹، ص ۲۹۰) گزارش کردند که ادراکات بزرگسالان جوان (۲۵-۱۸ سال) از باورهای مذهبی والدین‌شان، رابطه بین باورهای

1. Oman & et al

2. enviromental factors

3. intrapersonal factors

4. interpersonal factors

5. Granqvist

6. Boyatzis & et al

7. Rubin & Rubin

8. Okagaki, Hammond & Seamon.

والدین و باورهای بزرگسالان جوان را میانجی‌گری می‌کند.

عوامل درون فردی مؤثر بر دینداری، شامل ویژگی‌های شخصیتی می‌شود. از آنجا که نخستین سال‌های زندگی فرد در محیط خانواده می‌گذرد و در این دوران است که پایه شخصیت انسان گذاشته می‌شود، می‌توان به اهمیت والدین و تأثیر آن در پرورش فرد و قوای روحی و اخلاقی او پی برد (وثوقی و نیک خلق، ۱۳۷۴، ص ۱۸۳). در این راستا، به نظر می‌رسد که دینداری والدین، نه تنها به طور مستقیم؛ بلکه به طور غیر مستقیم و از طریق متغیرهایی چون ویژگی‌های شخصیتی فرزندان بر دینداری آن‌ها تأثیر دارد.

برای نمونه، مطالعاتی که به بررسی رابطه دینداری والدین و ویژگی‌های شخصیتی فرزندان پرداخته است، نشان می‌دهد وجود والدین مذهبی باعث تقویت همسازی^۱ و وظیفه‌شناسی^۲ در فرزندان می‌شود (رگنروس، ۲۰۰۳، ص ۴۰۹؛ بارتکوسکی و همکاران، ۲۰۰۸، ص ۳۲). تحقیقات گروایس و نورنزیان^۳ (۲۰۱۲، ص ۳۰۱) بیانگر آن است که این تذکر به فرزندان که عوامل مافوق طبیعی که قابلیت قضاوت اخلاقی دارد، نظاره‌گر آن‌هاست، رفتارهای مثبت اجتماعی مثل صداقت و همسازی را ترویج می‌کند.

از سوی دیگر، مجموع مطالعاتی که به بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی افراد و دینداری آن‌ها پرداخته، نشانگر آن است که شخصیت، یکی از تأثیرگذارترین عوامل در گرایش فرد به دینداری است (ساراگلو، ۲۰۱۰، ص ۱۲۱). ویژگی‌های صداقت-فروتنی^۴، همسازی و وظیفه‌شناسی با پیشینه مذهبی و شرکت در خدمات مذهبی همبستگی مثبت معناداری دارد (فرنهام و چنگ، ۲۰۱۵، ص ۶۵؛ سیراسا و همکاران، ۲۰۱۶، ص ۹۲). در آیات و روایات نیز نمونه‌های بسیاری آمده است که به رابطه این صفات شخصیتی و دینداری اشاره کرده است. برای نمونه، امام صادق علیه السلام

1. agreeableness

2. consciousness

3. Regnerus

4. Bartkowski & et al

5. Gervais & Norenzayan

6. Saraglou

7. honesty-humility

8. Furnham & Cheng

9. Cerasa & et al

می‌فرماید: «آفت دینداری حسد و خودبینی و فخرفروشی است» (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۰۷). بنابراین، چنانچه والدین مذهبی در پرورش ویژگی‌های مذکور در فرزندان تلاش کنند، چنین صفاتی می‌تواند شخصیت آن‌ها را مستعد دینداری نماید و در نقش میانجی‌گر رابطه بین دینداری والدین و فرزندان عمل کند.

بر اساس مبانی نظریه یادگیری اجتماعی ماهیت، نزدیکی و سرمایه‌گذاری روانی در روابط شخصی فرد با الگو، جزء عوامل بین فردی است که سبب دینداری می‌شود. با توجه به پیشینه تحقیقاتی موجود می‌توان چنین استدلال کرد که سبک دلبستگی^۱ به والدین و سبک فرزندپروری^۲ والدین در زمره عوامل بین فردی مؤثر در دینداری قرار می‌گیرد؛ چرا که این متغیر تعیین‌کننده میزان سرمایه‌گذاری روانی و نزدیکی فرد با الگو است که در این مطالعه والدین هستند.

مطالعه شهابی‌زاده و بحرینیان (۱۳۹۲، ص ۱۰۷) درباره تأثیر مذهبی بودن والدین بر شکل‌گیری سبک دلبستگی ایمن در فرزندان نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگانی که میزان مذهبی بودن پدر و مادرشان در سطح بالایی است، به میزان بیشتری نمره دلبستگی‌شان نسبت به والدین ایمن است. مذهب با ایجاد دیدگاه مقدس و متمایزی نسبت به عوامل دیگر، نقش مهم و قوی در شکل‌دهی فرآیندهای اجتماعی روان‌شناختی، مانند دلبستگی ایفا می‌کند (دوریز و همکاران،^۳ ۲۰۰۴، ص ۹۰۳). بنابراین سطوح پایین مذهب والدین باعث ارزش قائل نشدن و مقدس نشمردن ارتباط عاطفی با فرزند می‌شود (ماهونی و همکاران،^۴ ۲۰۰۱، ص ۲۵)، که ممکن است مانع تلاش در جهت رفتارهای دلبستگی، از جمله دسترس‌پذیری، حساس بودن و پاسخگو بودن نسبت به فرزند شود و شکل‌گیری دلبستگی ناایمن شود. از سوی دیگر، وقتی که سطوح بالایی از پذیرش والدین و دلبستگی ایمن‌تری بین والدین و فرزند وجود دارد، دینداری والدین به احتمال بیشتری به فرزندان انتقال می‌یابد (بائو و همکاران،^۵ ۱۹۹۹، ص ۳۷۰؛ گرانکوویست، ۲۰۰۲، ص ۵۸؛ کاسیبا و همکاران،^۶ ۲۰۰۸، ص ۱۷۵۸).

1. attachment style

2. parenting style

3. Duriez & et al

4. Mahoney & et al

5. Bao & et al

6. Cassibba & et al

به این ترتیب، سبک فرزندپروری، یکی دیگر از عوامل بین فردی مؤثر بر دینداری فرزندان است. روابط با والدین به ویژه در شکل‌گیری معنویت جوانان تأثیر دارد (هرتل و دوناهو،^۱ ۱۹۹۵، ص ۱۹۴؛ ماهونی و همکاران،^۲ ۲۰۰۳، ص ۲۳۲). کیفیت روابط والد-کودک، متغیر میانجی‌گری است که بر موفقیت انتقال مذهب از والد به کودک تأثیر دارد (فلور و نپ،^۳ ۲۰۰۱، ص ۶۴۱).

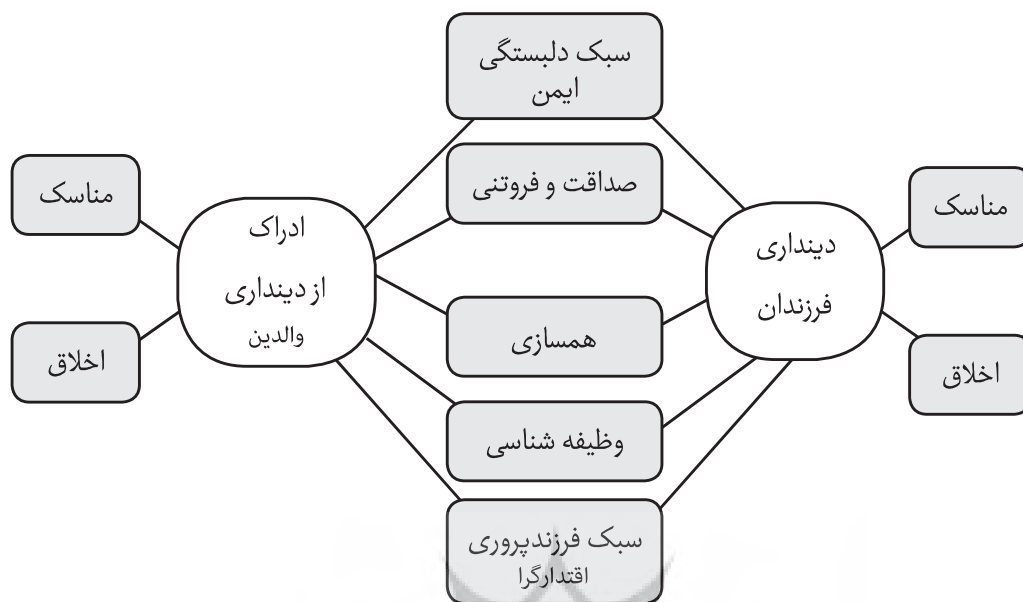
با توجه به پیشینه تحقیق، پژوهش حاضر با هدف ارائه مدلی (شکل شماره ۱)، جهت بررسی رابطه ادراک از دینداری والدین و دینداری فرزندان با نقش واسطه‌ای ویژگی‌های شخصیتی به عنوان عوامل درون فردی و سبک دلبستگی ایمن و سبک فرزندپروری به عنوان عوامل بین فردی مؤثر بر دینداری انجام شده است. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا داده‌های گروه نمونه با مدل مورد نظر برازش دارد یا خیر؟ فرضیه‌هایی که در این پژوهش بررسی می‌شود، عبارت است از:

۱. ادراک از دینداری والدین، به طور مستقیم با دینداری فرزندان رابطه دارد.
۲. ادراک از دینداری والدین، از طریق میانجی‌گری سبک دلبستگی ایمن فرزندان با دینداری آن‌ها رابطه دارد.
۳. ادراک از دینداری والدین، به وسیله میانجی‌گری ویژگی شخصیتی صداقت و فروتنی فرزندان، با دینداری آن‌ها رابطه دارد.
۴. ادراک از دینداری والدین، از راه میانجی‌گری ویژگی شخصیتی وظیفه‌شناسی فرزندان، با دینداری آن‌ها رابطه دارد.
۵. ادراک از دینداری والدین، از طریق میانجی‌گری ویژگی شخصیتی همسازی فرزندان، با دینداری آن‌ها رابطه دارد.
۶. ادراک از دینداری والدین، به وسیله میانجی‌گری سبک فرزندپروری اقتدارگرای والدین با دینداری فرزندان رابطه دارد.

1. Hertel & Donahue

2. Mahoney & et al

3. Flor & Knapp



شکل شماره ۱: الگوی پیشنهادی پژوهش حاضر

۱. روش پژوهش

۱-۱. جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری

پژوهش حاضر از نوع همبستگی است که با استفاده از روش تحلیل معادلات ساختاری انجام گرفته است. جامعه آماری پژوهش، تمامی دانشجویان دوره کارشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۵ به تعداد ده هزار نفر بود. براساس جدول کرجسی و مورگان، حجم نمونه باید حداقل ۳۷۳ نفر باشد. اعضای نمونه با روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب شدند. به این منظور، ابتدا ده دانشکده دانشگاه شهید چمران اهواز به طور تصادفی انتخاب شدند. سپس از هر دانشکده، سه کلاس و از هر کلاس، بیست نفر به طور تصادفی و در مجموع، ۶۰۰ نفر به عنوان اعضای نمونه پرسش‌نامه‌ها را تکمیل کردند.

۲. ابزار پژوهش

آزمون جهت‌گیری مذهبی با تکیه بر اسلام: برای سنجش ادراک از دینداری والدین، آزمون جهت‌گیری‌های مذهبی با تکیه بر اسلام (آذربایجانی، ۱۳۸۲) توسط فرزندان آن‌ها تکمیل شد. برای

سنجش دینداری فرزندان نیز این مقیاس به کار برده شد. در واقع، هر آزمودنی یک بار از طرف خود و بار دیگر از طرف والدین به این آزمون پاسخ داد. این آزمون، دربردارنده دو زیرمقیاس است: زیرمقیاس اول، شامل ۴۱ گویه بوده و عامل اعتقادات-مناسک را می‌سنجد. زیرمقیاس دوم، شامل ۲۵ گویه بوده و در موضوع اخلاق همگرایی دارد. برای بررسی روایی محتوایی آزمون ۶۶ سؤالی از روایی سازه به روش مقایسه گروه‌های شناخته شده و نظرخواهی از متخصصان استفاده شده است. در پژوهش حاضر، فرم ۵۰ سؤالی این آزمون به کار رفت. پژوهش هاشمی و جوکار (۱۳۸۹)، وجود دو عامل در گویه‌های آزمون ۵۰ سؤالی را تأیید کرده است. همچنین پایایی آزمون برای زیرمقیاس اعتقادات-مناسک و زیرمقیاس اخلاق و جهت‌گیری‌های مذهبی اسلامی، به ترتیب ۰/۹۰، ۰/۶۷ و ۰/۸۸ به دست آمده است. از آنجا که برای سنجش ادراک از دینداری والدین، تغییراتی در جمله‌بندی مقیاس صورت گرفت، ویژگی‌های روان‌سنجی آن بررسی شد. پایایی آزمون تغییر یافته برای سنجش ادراک از دینداری والدین به روش آلفای کرونباخ، برای خرده مقیاس مناسک، اخلاق و کل مقیاس به ترتیب ۰/۸۸، ۰/۶۰ و ۰/۸۸ به دست آمد. به منظور تعیین روایی سازه، مقیاس مورد تحلیل عوامل تأییدی به روش Amos قرار گرفت. مقادیر خی دو نسبی (۱/۸۵۴)، (GFI = ۰/۸۹۳)، (IFI = ۰/۸۶۴)، (CFI = ۰/۸۶۲)، و (RMSEA = ۰/۰۶)، نشانگر برازندگی خوب مدل دو عاملی مقیاس ادراک از دینداری والدین است.

۳. مقیاس دلبستگی کولینز و رید^۱ (۱۹۹۰)

این مقیاس شامل خودارزیابی از مهارت‌های ایجاد روابط و خودتوصیفی شیوه شکل دهی به دلبستگی‌های نزدیک و شامل ۱۸ ماده است که آزمودنی با مقیاس ۵ درجه‌ای از نوع لیکرت در هر ماده سنجیده می‌شود و سه زیرمقیاس آن، وابستگی (D)، نزدیک بودن (C) و اضطراب (A) است. زیرمقیاس نزدیک بودن در تطابق با دلبستگی ایمن است. در پژوهش حاضر، فقط پرسش‌های سبک دلبستگی ایمن، یعنی گویه‌های ۱، ۶، ۸، ۱۲، ۱۳ و ۱۷ به کار رفت. میزان آلفای کرونباخ در تمامی موارد در پژوهش‌های خارجی بیش از ۸۰ درصد بوده است. در نمونه ۱۰۰ نفری پژوهش پاکدامن (۱۳۸۰)، میزان آلفای کرونباخ برای زیرمقیاس نزدیک بودن ۵۲ درصد

1. Collins, & Reed attachment scale

به دست آمده است. پاکدامن (۱۳۸۰) به منظور بررسی روایی محتوایی، این مقیاس را روی ۱۰۰ نفر از دانش‌آموزان دوم دبیرستان اجرا کرد. با بررسی ضریب همبستگی بین مواد مربوط به هر زیرمقیاس با نمره آن زیرمقیاس در این گروه میزان انسجام درونی مواد و همبستگی آن‌ها با آنچه هدف سنجش زیرمقیاس مربوط به آن است، برای نزدیک بودن ۰/۵۷ به دست آمد.

۴. پرسش‌نامه شخصیت هگزاگو^۱

از میان عامل‌های شش‌گانه پرسش‌نامه شخصیت هگزاگو (اشتن و لی، ۲۰۰۹)، سؤالات مربوط به سه عامل صداقت-فروتنی، همسازی و وظیفه‌شناسی از نسخه ۶۰ گویه‌ای این مقیاس به کار برده شد. همسانی درونی عامل‌های صداقت-فروتنی، همسازی و وظیفه‌شناسی با روش آلفای کرونباخ در نمونه‌ای از دانشجویان از ۰/۷۷ تا ۰/۸۰ گزارش شده است (اشتن و لی، ۲۰۰۹، ص ۳۴۴). در ایران، آقابابایی (۱۳۹۱، ص ۲۹)، ساختار شش عاملی نسخه فارسی هگزاگو ۶۰ را تأیید کرد. همسانی درونی عامل‌های این پرسش‌نامه از ۰/۶۰ تا ۰/۷۵ به دست آمده است.

۵. پرسش‌نامه سبک‌ها و ابعاد فرزندپروری رابینسون و همکاران^۲ (PSDQ)

پرسش‌نامه سبک‌ها و ابعاد فرزندپروری توسط رابینسون، ماندلکو، السن و هارت در سال ۱۹۹۵ ساخته شده است. این پرسش‌نامه ۳۲ سؤال دارد که برای اندازه‌گیری سه سبک مقتدر، مستبد و سهل‌گیر تنظیم و تدوین گردیده است و در طیف لیکرت ۵ درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود. در پژوهش حاضر، فقط ۱۵ پرسش مربوط به سبک فرزندپروری مقتدر اجرا شد. کیمبل (۲۰۰۹) ضریب پایایی ۰/۸۴ را برای خرده مقیاس سبک مقتدر به دست آورده است. مروتی شریف‌آباد و همکاران (۲۰۱۶، ص ۳۳۷۹) پایایی خرده مقیاس سبک فرزندپروری مقتدر را با آلفای کرونباخ ۰/۸۶ و باروش آزمون-بازآزمون یک هفته بعد ۰/۸۰ گزارش کردند. همچنین مروتی شریف‌آباد و همکاران (۲۰۱۶، ص ۳۳۷۷) کل پرسش‌نامه را مورد تحلیل عامل تأییدی به روش Amos قرار دادند که نتایج زیر به دست آمد: $\chi^2 = 90.1$, $RMSEA = 0.04$, $CFI = 0.90$, $GFI = 0.91$, $IFI = 0.92$.

1. HEXACO personality questionnaire

2. Robinson, et al. parenting styles and dimensions questionnaire

۶. یافته‌ها

جدول زیر میانگین، انحراف معیار و ضرایب همبستگی بین متغیرهای تحقیق را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱: میانگین، انحراف معیار و ضرایب همبستگی بین متغیرهای تحقیق

متغیر	میانگین	انحراف معیار	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱. صداقت و فروتنی	۳۴/۶۰	۶/۰۸	۱						
۲. وظیفه شناسی	۳۲/۹۱	۵/۵۳	۰/۲۳**	۱					
۳. همسازی	۳۲/۸۷	۵/۵۷	۰/۲۵**	۰/۱۸**	۱				
۴. دلبستگی ایمن	۱۵/۲۴	۳/۹۹	۰/۱۱**	۰/۱۰*	۰/۱۲**	۱			
۵. سبک فرزندپروری اقتدارگرا	۴۵/۳۲	۹/۳۹	۰/۰۴	۰/۱۸**	۰/۱۳**	۰/۲۳**	۱		
۶. ادراک از دینداری والدین	۱۶۴/۰۴	۱۸/۵۷	۰/۴۵**	۰/۴۰**	۰/۳۸**	۰/۲۷**	۰/۳۱**	۱	
۷. دینداری فرزندان	۱۵۵/۲۷	۲۱/۰۹	۰/۴۳**	۰/۳۰**	۰/۲۴**	۰/۱۷**	۰/۲۵**	۰/۶۳**	۱

$p < ۰/۰۱$ ** $p < ۰/۰۵$ *

نتایج جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که دینداری فرزندان با ادراک از دینداری والدین، سبک دلبستگی ایمن، هر سه ویژگی شخصیتی و سبک فرزندپروری اقتدارگرا، همبستگی مثبت معناداری دارد.

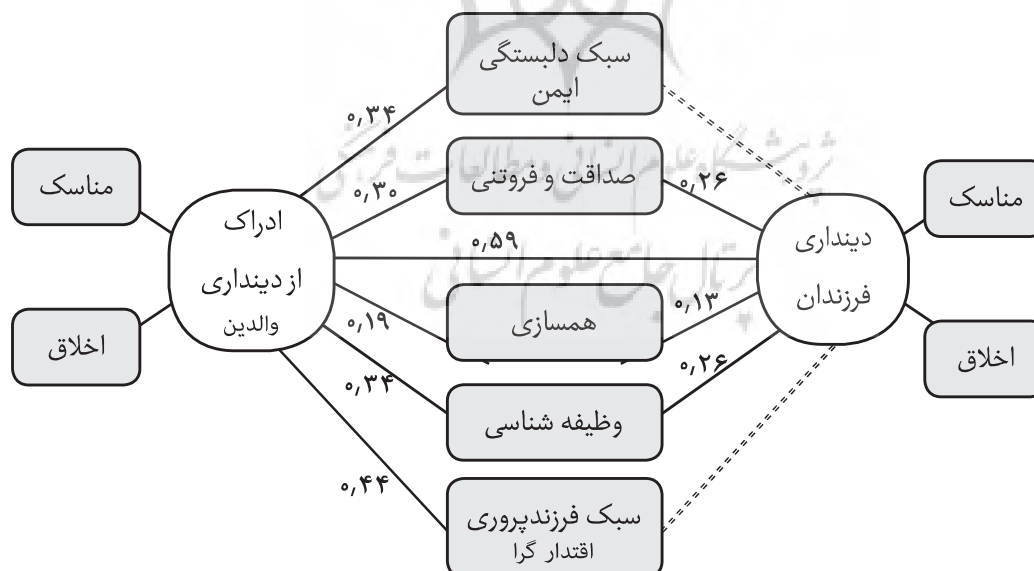
برای ارزیابی مدل پیشنهادی از روش معادلات ساختاری در محیط نرم افزار AMOS-21 استفاده شد. پس از اعمال سه اصلاح در مدل، یعنی اتصال میان واریانس خطای متغیر صداقت-فروتنی و همسازی و حذف مسیرهای سبک دلبستگی ایمن به دینداری فرزندان و سبک فرزندپروری اقتدارگرا به دینداری فرزندان، شاخص‌های مدل برازش مدل کلی را تأیید می‌کنند. مهم‌ترین شاخص‌های برازش در جدول شماره ۲ ارائه شده‌اند.

جدول شماره ۲: شاخص های نیکویی برازش مدل پیشنهادی

شاخص آماری مدل	مجدوری نسبی	GFI	IFI	CFI	RMSEA
مدل اولیه	۳/۸۹۱	۰/۹۷۱	۰/۹۵۸	۰/۹۵۷	۰/۰۷۶
مدل اصلاح شده	۲/۵۹۲	۰/۹۷۹	۰/۹۷۵	۰/۹۷۵	۰/۰۵۴

۷. بررسی ضرایب مسیر در مدل پژوهش

ضرایب اثرات مستقیم مدل برازش یافته در شکل شماره ۲ نشان داده شده است. بر اساس این مدل، مسیر مستقیم ادراک از دینداری والدین به دینداری فرزندان ($\beta=0/59$)، به صداقت و فروتنی ($\beta=0/30$)، به همسازی ($\beta=0/19$)، به وظیفه شناسی ($\beta=0/34$)، به سبک دلبستگی ایمن ($\beta=0/34$) و به سبک فرزندپروری اقتدارگرا ($\beta=0/44$) معنادار است. همچنین اثر صداقت و فروتنی ($\beta=0/26$)، همسازی ($\beta=0/13$) و وظیفه شناسی ($\beta=0/26$) بر دینداری فرزندان معنادار است. به جز مسیر میان سبک دلبستگی ایمن و دینداری فرزندان و مسیر میان سبک فرزندپروری اقتدارگرا و دینداری فرزندان که از لحاظ آماری معنادار نیست، همه مسیرها در سطح $P < 0/001$ معنا دارند.



شکل شماره ۲: مدل برازش یافته رابطه ادراک از دینداری والدین، ویژگی های شخصیتی، سبک دلبستگی ایمن و دینداری فرزندان

به منظور آزمودن اثرات غیرمستقیم ادراک از دینداری والدین بر دینداری فرزندان، از آزمون خود راه انداز در نرم افزار Amos 21 استفاده شد. جدول شماره ۳، نتایج مسیرهای غیر مستقیم معنادار شده را نشان می دهد.

جدول شماره ۳: نتایج بوت استراپ مربوط به روابط غیر مستقیم در مدل میانجی گری چندگانه پژوهش

مسیر	مقدار برآورد	حد پایین	حد بالا	P
رابطه ادراک از دینداری والدین با دینداری فرزندان از طریق متغیرهای میانجی گر				
سبک دلبستگی ایمن	۰/۰۱۱	-۰/۰۳۲	۰/۰۵۴	۰/۶۶۸
صداقت و فروتنی	۰/۱۵۱	۰/۰۷۶	۰/۱۷۰	۰/۰۰۱
وظیفه شناسی	۰/۱۰۵	۰/۰۲۵	۰/۱۱۰	۰/۰۰۴
همسازی	۰/۰۸۷	۰/۰۳۰	۰/۱۰۸	۰/۰۱۱
سبک فرزندپروری اقتدارگرا	۰/۰۰۹	-۰/۰۳۸	۰/۰۵۲	۰/۷۹۲

همان طور که جدول شماره ۳ نشان می دهد، حد پایین و حد بالای مسیرهای ادراک از دینداری والدین به دینداری فرزندان از طریق ویژگی های شخصیتی صداقت-فروتنی، همسازی و وظیفه شناسی، صفر را در بر نمی گیرد و این بیانگر معنادار بودن این مسیرهای غیر مستقیم است. اما از آنجا که حد پایین و حد بالای مسیرهای غیر مستقیم ادراک از دینداری والدین به دینداری فرزندان از طریق سبک دلبستگی ایمن و از طریق سبک فرزندپروری اقتدارگرا، صفر را در بر نمی گیرد، این مسیرهای غیر مستقیم معنادار نیست.

۸. بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه ادراک از دینداری والدین با دینداری فرزندان از طریق نقش میانجی گری سبک دلبستگی ایمن، ویژگی های شخصیتی و سبک فرزندپروری اقتدارگرا انجام گرفت. نتایج پژوهش نشان می دهد که ادراک از دینداری والدین به طور مستقیم با دینداری فرزندان رابطه دارد. این یافته با نتایج مطالعات (مارکز، ۲۰۰۴، ص ۲۲۸ و روبین و روبین، ۲۰۱۴، ص ۲۷۳) هماهنگ است. برخی مطالعات بررسی کرده اند که چگونه والدین در پی انتقال معنویت

و مذهب هستند. یک مطالعه کیفی گزارش کرده است که والدین بسیار مذهبی در شریعت‌های مختلف، عمل کردن به آنچه نصیحت می‌کنند، را تنها راه مهم پرورش مناسب کودکانشان می‌دانند (مارکز، ۲۰۰۴، ص ۲۳۰). مطالعات دیگری گفتگو والدین-فرزند درباره مذهب-معنویت را بررسی کرده‌اند که دیدگاه پویاتر و گسترده‌تری از نگرش‌های مذهبی-معنوی والدین برای کودک فراهم می‌کند و احتمالاً سبب اطلاعات الگوبرداری غنی‌تری می‌شود. چنین گفتگوهایی توافق بیشتر مذهبی بودن والدین-فرزند را پیش‌بینی می‌کند (بویاتزیس و همکاران، ۲۰۰۶، ص ۳۰۴) و نیز رمزگردانی و ذخیره اطلاعات حاصل از مشاهده الگو را تسهیل می‌کند (اومان و تورسن، ۲۰۰۳، ص ۱۶۲). شواهد بیانگر آن است که نخستین بار تأثیر والدین روی دینداری و معنویت فرزندان در خانواده رخ می‌دهد؛ اما بعد از آن تا اندازه‌ای از طریق سوق دادن فرزندان به موقعیت‌هایی که از هنجارها و اعمال مشابهی حمایت می‌کند، مثل نهادهای مذهبی یا گروه‌های همسال با عقاید مشابه عمل می‌کند.

از دیگر نتایج این پژوهش آنکه ادراک از دینداری والدین به واسطه ویژگی‌های شخصیتی صداقت-فروتنی، وظیفه‌شناسی و همسازی با دینداری فرزندان رابطه دارد. هماهنگ با این یافته، مطالعات نشان داده‌اند که وجود والدین مذهبی سبب تقویت همسازی و وظیفه‌شناسی در فرزندان می‌شود (بارتکوسکی و همکاران، ۲۰۰۸، ص ۳۲). از سوی دیگر، مذهب با کنترل فردی بیشتر، همسازی و وظیفه‌شناسی ارتباط دارد (فرنچ و همکاران، ۲۰۰۸، ص ۶۰۹). فرزندان والدین مذهبی، روابط بین فردی بهتری داشتند و نیز تمایل بیشتری به پیروی از قوانین و دستورالعمل‌ها داشته‌اند (مولر و الیسون، ۲۰۰۱؛ به نقل از الیسون و خو، ۲۰۱۴، ص ۲۸۰).

والدین مذهبی از طریق افزایش آگاهی افراد از تحت نظارت خدا یا قدرت بالاتر بودن، خودکنترلی فرزندان را تقویت می‌کنند. احساس اینکه فرد به وسیله خدا یا قدرت بالاتر مشاهده می‌شود، به احتمال بیشتری افراد را نسبت به رفتارشان، پیامدهای احتمالی رفتارشان و اختلاف بین رفتارهایشان و استانداردهای خودشان برای رفتارهایشان هشیارتر می‌کند و وظیفه‌شناسی آنها

1. French & et al

2. Muller & Ellison

3. Ellison & Xu

را افزایش می دهد (کیم - اسپون و همکاران، ۲۰۱۳^۱، ص ۷۵۵). در نتیجه، نوجوانان مذهبی در مقایسه با همسالان غیر مذهبی شان، ممکن است به دقت رفتارهایشان را با توجه به اهداف و ارزش های شخصی شان که متأثر از قوانین و اصول آموزه های مذهبی است، تنظیم کرده و تلاش نمایند صفات پسندیده اخلاقی را در رفتارشان نشان دهند. تبلور عینی ارزش های اخلاقی در عمل، مستلزم این است که خودارزیابی و خودنظارتی مستمر بر رفتارهای فرد حاکم باشد و تحقق این دو، مستلزم خودکنترلی است. به همین دلیل، داشتن ملاک های ارزشی درونی شده از سوی والدین و وام گیری از آنها در روابط اجتماعی، تضمین کننده احتمالی بروز ارزش های اخلاقی صداقت، وظیفه شناسی و همسازی خواهد بود (کوچانسکا، ۲۰۰۲؛ به نقل از آراین پور، ۱۳۹۰، ص ۱۲). وقتی والدین معتقدند که مذهب جزء مهمی از والدینی آنان است، احتمال رشد وجدان اخلاقی (احساس همدلی نسبت به دیگران، مسئولیت پذیری و غیره) در فرزندان شان بیشتر است (پت، ۲۰۰۹^۳، ص ۱۸). افراد با نمره بالا در این سه ویژگی مثبت شخصیتی (صداقت - فروتنی، وظیفه شناسی و همسازی) تعارضی در پذیرش آموزه های دینی منطبق با این ویژگی های شخصیتی پیدا نمی کنند.

نتایج دیگر پژوهش حاضر این است که رابطه ادراک از دینداری والدین با دینداری فرزندان از طریق سبک دلبستگی ایمن معنادار نیست. به عبارت دیگر، افراد با سبک دلبستگی ایمن و والدین مذهبی الزاماً دیندارتر نیستند. هماهنگ با پژوهش حاضر، در مطالعه گرانکوپیست (۱۹۹۸، ص ۳۶) و سپاه منصور، امامی پور و حسن زاده (۱۳۸۸، ص ۷۱) نیز این رابطه معنادار به دست نیامد. بررسی های کرک پاتریک و شیور^۴ (۱۹۹۲) نشان دادند که پرورش افراد در خانواده های مذهبی و میزان مذهبی بودن آنها ممکن است با دلبستگی مرتبط باشد یا نباشد. زمانی که بازسازی الگوهای ذهنی دلبستگی صورت می گیرد، روابط دلبستگی دیگر، مانند دلبستگی به خدا نیز ممکن است به شکل مشابه تحت تأثیر الگوهای ذهنی بازسازی شده قرار گیرد. رابطه عاشقانه نیز می تواند الگوهای ذهنی سبک دلبستگی ناایمن را بازسازی کند و به شکل گیری سبک دلبستگی ایمن با خدا منجر شود (کرک پاتریک و شیور، ۱۹۹۲، ص ۲۷۴).

1. Kim-Spoon & et al

2. Kochanska

3. Pett

4. Kriklatrick & Shaver

همچنین از نتایج پژوهش تقی‌یاره، مظاهری و آزادفلاح (۱۳۸۰، ص ۱۴)، تأیید فرضیه تطابق اجتماعی^۵ در مورد آزمودنی‌های سطوح تحول من^۶ پایینی و میانی و عدم تأیید آن درباره آزمودنی‌های سطوح پیشرفته است. بر اساس این فرضیه، افرادی که در خانه‌های مذهبی با سبک دلبستگی ایمن پرورش یافته‌اند، به احتمال بیشتری در طول زندگی مذهبی‌اند. لووینگر^۷ (۱۹۹۸)، چنین پیش‌بینی کرده است که تحول من به تمام قلمروهای مفهومی مجاور مانند سبک دلبستگی سرایت کرده و آنان را هماهنگ با خود متحول خواهد کرد (اسناری،^۸ ۱۹۹۸؛ به نقل از تقی‌یاره و همکاران، ۱۳۸۰، ص ۵). هاوسر، گربر و آلن^۹ (۱۹۹۸؛ به نقل از همان، ص ۶)، بازنمایی‌های دلبستگی افراد را تابعی از تحول من بیان کرده‌اند. نتایج پژوهش‌های مرتبط با دو حوزه مسائل مذهبی و شخصیتی، مانند ارتباط نزدیک و عمیق‌تر با خداوند و تحول یافتگی من، نشانگر ارتباط روان‌شناختی بین آن‌هاست. بنابراین، نمی‌توان به سادگی به این نتیجه دست یافت که سبک دلبستگی ایمن و والدین مذهبی الزاماً سبب دینداری فرزندان می‌شود.

در پژوهش حاضر رابطه ادراک از دینداری والدین از طریق میانجی‌گری سبک فرزندپروری اقتدارگرایی آنها بر دینداری فرزندان نیز معنادار نشد. مطالعات گیزبرکت^{۱۰} (۱۹۹۵) و خلیلی‌فر، کاظمی و جاویدی (۱۳۹۳، ص ۷۰) نشان دادند که بین سبک فرزندپروری استبدادی با جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده رابطه دارد؛ در حالی که سبک فرزندپروری منطقی با جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده رابطه مثبت دارد. سبک جهت‌گیری درون‌فکنی شده، به معنای درونی شدن منبع انگیزش بیرونی بر اساس فشارهای درونی، مانند احساس گناه، اضطراب و تهدید خودپنداره است. در سبک جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده دیگر احساس گناه ناشی از رفتار بیرونی، رفتار را تحریک نمی‌کند؛ بلکه انسان بر اساس عقاید و باورهای خود به آن دست یافته و طبق آن عمل می‌کند (ریان و همکاران،^{۱۱} ۱۹۹۳؛ به نقل از خلیلی‌فرو و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۶۲). در سبک فرزندپروری

1. social correspondence theory

6. ego development

7. Loevinger

8. Snarey

9. Hauser, Gerber & Allen

10. Giesbrecht

11. Ryan & et al

استبدادی، فرزندان مجبورند برای حفظ خودپنداره و جلوگیری از احساس گناه، خواسته‌ها و توقعات والدین را درون فکنی کنند؛ چون خانواده‌ها در جامعه ما غالباً مذهبی به شمار می‌آیند و نگرش و تمایلات مذهبی دارند.

در مطالعه حاضر، فقط میزان دینداری فرد صرف نظر از انگیزه درونی یا بیرونی او برای دینداری سنجیده شده است. چه بسا ممکن است فردی که با سبک فرزندپروری استبدادی پرورش یافته است، در مقیاس دینداری نمره بالایی کسب کند؛ هر چند دینداری وی با انگیزه بیرونی باشد و از این رو، سبب معنادار نشدن رابطه سبک فرزندپروری مقتدر و دینداری فرزند شود. همچنین هرتل و داناهاو^۱ (۱۹۹۵، ص ۱۹۶) اعتقاد دارند که تصور والدین از خدا به اضافه شیوه فرزندپروری آن‌ها، نگرش پیش‌بینی‌کننده‌ای برای شکل‌گیری تصور از خدا در جوانان است. براساس نظریه فرافکنی، سبک تربیتی استبدادی سبب تصور کودکان از خدا به عنوان تنبیه‌کننده می‌شود و این مسئله می‌تواند باعث دینداری حداقل در سطح مناسک گردد، یا حتی گاهی می‌تواند منجر به جهت‌گیری مذهبی بیرونی و نه درونی شود.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر مهر تأییدی بر نقش والدین به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر دینداری فرزندان است. تأثیری که گاه به طور مستقیم نمود می‌یابد و گاه با واسطه و به طور غیر مستقیم از طریق ویژگی‌های شخصیتی فرزندان رخ می‌نمایند. در گام نخست برای پرورش صفات صداقت-فروتنی، همسازی و وظیفه‌شناسی در فرزندان، باید خود والدین مزین به چنین ویژگی‌های پسندیده‌ای بوده و آن‌ها را در رفتار خویش نشان دهند. از این رو، توصیه می‌شود که در برنامه‌های آموزشی، آگاه‌سازی والدین نسبت به اهمیت رعایت اصول اخلاقی و هماهنگی کلام و رفتار صورت گیرد.

یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های پیش روی پژوهش‌های با موضوع دینداری در ایران، فراهم نبودن ابزارهای بومی مطابق با فرهنگ غنی اسلامی است که طراحی آن‌ها مطابق با آموزه‌ها و روایات و اعتباریابی آن‌ها، گام مهمی در اعتلای شناسایی عوامل مؤثر بر دینداری و سرمایه‌گذاری مطابق آن‌ها، هماهنگ با فرهنگ بومی کشور است.

فهرست منابع

۱. آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۲)، مقیاس سنجش دینداری: تهیه و ساخت آزمون جهت‌گیری مذهبی با تکیه بر اسلام، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲. آرین پور، الناز (۱۳۹۰)، بررسی نقش جهت‌گیری اجتماعی و خودکنترلی در رفتار اخلاقی با توجه به نقش میانجی نوع دوستی و تجربه معنوی در دانشجویان دانشگاه تبریز، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.
۳. آقابابایی، ناصر (۱۳۹۱)، «رابطه صداقت و فروتنی با شخصیت، دین و بهزیستی فاعلی»، مجله روان‌شناسی و دین، دوره ۵، ش ۳، ص ۴۰-۲۵.
۴. کلینی، محمد (۱۳۷۹)، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، ج ۲، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۵. تقی یاره، فاطمه؛ محمدعلی، مظاهری و پرویز، آزادفلاح (۱۳۸۲)، «بررسی ارتباط سطح تحول من، دلبستگی به خدا و جهت‌گیری مذهبی در دانشجویان»، مجله روان‌شناسی، دوره ۹، ش ۳۳، ص ۲۱-۳.
۶. خلیلی فر، مینا؛ سلطانعلی، کاظمی و حجت اله، جاویدی (۱۳۹۳)، «نقش واسطه‌گری جهت‌گیری مذهبی برای سبک‌های فرزندپروری و معنای زندگی در دانش‌آموزان پایه سوم دبیرستان شهر شیراز»، روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، دوره چهارم، ش ۱۵، ص ۷۳-۵۹.
۷. سپاه منصور، مژگان؛ سوزان، امامی پور و ساناز، حسن‌زاده (۱۳۸۸)، «رابطه سبک‌های دلبستگی و راهبردهای حل تعارض فرزند-والد بر نگرش فرزندان نسبت به والدین»، اندیشه و رفتار، دوره چهارم، ش ۱۴، ص ۷۵-۶۵.
۸. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۴)، «مدلی برای سنجش دینداری در ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، ش ۱، ص ۶۶-۳۴.
۹. شهبابی‌زاده، فاطمه و عبدالمجید، بحرینیان (۱۳۹۲)، «ارائه مدل علی راهبرد مقابله معنوی در بحران، مذهبی بودن والدین و دلبستگی ادراک شده دوران کودکی»، فصلنامه فقه پزشکی، دوره پنجم، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۱۱۷-۹۹.
۱۰. وثوقی، منصور و علی اکبر، نیک خلق (۱۳۷۳)، مبانی جامعه‌شناسی، تهران: خردمند.
۱۱. هاشمی، زهرا، و بهرام، جوکار (۱۳۸۹)، «بررسی رابطه جهت‌گیری‌های مذهبی اسلامی با ابعاد هویت»، دوماهنامه دانش‌ور رفتار/ روان‌شناسی بالینی و شخصیت، دوره هفدهم، ش ۴۰، ص ۷۴-۵۹.
12. Ashton, M. C., & K. lee (2009), "The HEXACO-60: A short measure of the major dimensions of personality", Journal of Personality Assessment, 91, p.340-345.
13. Bao, W.N.; L.B. Whitbeck; D.R. Hoyt & R.D. Conger (1999), "Perceived parental acceptance as a moderator of religious transmission among adolescent boys and girls", Journal of Marriage and the Family, 61, p.362-374.
14. Bartkowski, J.P.; X. Xu & M.L. Levin (2008), "Religion and child development: Evidence from the early childhood longitudinal study", Social Science Research, 37, p.18-36.
15. Boyatzis, C.J; D.C. Dollahite & L.D. Marks (2006), "The family as a context for religious and spiritual development in children and youth", The handbook of spiritual development in childhood and adolescence, p.297-309.
16. Cassibba, R., Granqvist, P., Costantini, A., & Gatto, S. (2008), "Attachment and God representations

among lay Catholics, priests, and religious: A matched comparison study based on the adult attachment interview”, *Developmental Psychology*, 44(6), p.1753–1763.

17. Cerasa, A.; G. Lombardo; D. Tripodi; E. Stillitano; V. Sarica; L. Martino & Pullera (2016), “Five-factor personality traits in priests”, *Personality and Individual Differences*, 95, p.89–94.
18. Collins, N.L. & S.J. Reed (1990), “Adult attachment, working models and relationship quality in dating couples”, *Journal of Personality and Social Psychology*, 58, p.644–663.
19. Duriez, B.; B. Soenens & W. Beyers (2004), “Personality, identity styles, and religiosity, An integrative study among late adolescents in Flanders (Belgium)”, *Journal of Personality*, 72, p.877–910.
20. Ellison, C.G. & X. Xu (2014), *Religion and families, China*, Project Press.
21. Flor, D. & N.F. Knapp (2001), “Transmission and transaction: Predicting adolescents internalization of parental religion values”, *Journal of Family Psychology*, 15, p.627–645.
22. French, D.C.; N. Eisenberg; J. Vaughan; U. Purwono & T.A. Suryanti (2008), “Religious involvement and the social competence and adjustment of Indonesian Muslim adolescents”, *Developmental Psychology*, 44, p.597–611.
23. Furnham, A. & H. Cheng (2015), “Associations between education, gender, social class, personality traits and religious faith and service attendance in a British cohort”, *Personality and Individual Differences*, 86, p.63–66.
24. Gervais, W.M. & A. Norenzayan (2012), “Like a camera in the sky? Thinking about God increase public self-awareness and socially desirable responding”, *Journal of Experimental Social Psychology*, 48, p.298–302.
25. Giesbrecht, N. (1995), *Parental factors related to and predictive of adolescent religious commitment*, Unpublished master thesis, University of Regina, Canada.
26. Granqvist, P. (1998), “Religiousness and perceived childhood attachment: on the question of compensation or correspondence”, *Journal for the Scientific Study of Religion*, 37, p.350–367.
27. Granqvist, P. (2002), *Attachment and religion: An integrative developmental framework*, Uppsala.
28. Hertel, B. & M.J. Donahue (1995), “Parental influences on God images among children”, *Journal for the Scientific Study of Religion*, 36, p.186–199.
29. Kimble, A.B. (2009), *The parenting styles and dimensions questionnaire: A reconceptualization and validation*, Master of Science, Oklahoma State University
30. Kim-Spoon, J.; J.P. Farley; C. Holmes; G.S. Longo; M.E. McCullough (2013), “Processes linking parents and adolescents religiousness and adolescent substance use: Monitoring and self-control”, *Journal of Youth Adolescence*, p.745–756.
31. Krikpatrick, L.A. & P.R. Shaver (1992), “An attachment theoretical approach to romantic love and religious belief”, *Personality and Social Psychology Bulletin*, 18, p.266–275.

32. Loevinger, J. (1998), *Completing a life sentence*, In P.M. Westenberg, A. Blasi & L.D. Cohn, *Personality Development*, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
33. Mahoney, A.; I. Kenneth; A. Pargament; A. Murray & A. Murray-Swank (2003), "Religion and the sanctification of family relationships", *Review of Religious Research*, 44, p.220-236.
34. Mahoney, A.; K. paragment; A.M. Swank & N.M. Swank (2001), *Religion the sanctification of family relationships*, Bowling Green State University, Manuscript resubmitted to review of religious research, as of September 10.
35. Marks, L. (2004), "Sacred practices in highly religious families: Christian, Jewish, Mormon, and Muslim Perspectives", *Family Process*, 43, p.217-231.
36. Morowatisharifabad, M.A.; M. khankolabi; M.H. Gerami; H. Fallahzade; H. Mozaffari-Khosravi & A. Seadatee-Shamir (2016), "Psychometric properties of the Persian version of parenting style and dimensions questionnaire: Application for children's health-related behaviors", *International Journal of Perdiatrics*, 4 (9), p.3373-3380.
37. Okagaki, L.; K.A. Hammond & L. Seamon (1999), "Socialization of religious beliefs", *Journal of Applied Developmental Psychology*, 20, p.273-294.
38. Oman, D. & C.E. Thoresen (2003), "Spiritual modeling: A key to spiritual and religious growth?", *International Journal for the Psychology of Religion*, 13, p.149-165.
39. Oman, D.; C.E. Thoresen; C.L. Park; P.R. Shaver; R.W. Hood & T.G. Plante (2009), "How does one become spiritual: The spiritual modeling inventory of life environments (SMILE)", *Mental Health, Religion & Culture*, 12, p.427-456.
40. Pett, R.J. (2009), *Fathers religious involvement and early childhood behavior*, Fragile families working paper, Ball State University.
41. Regnerus, M.D. (2003), "Religion and positive adolescent outcomes: A review of theory and research", *Review of Religious Research*, 44, p.394-413.
42. Robinson, C.C.; B. Mandleco; S.F. Olsen & C. Hart (1995), "Autjoritative, authoritarian, and permissive parenting practices: Development of a new measure", *Psychological Reports*, 77, p.819-830.
43. Rubin, O.D. & A. Rubin (2014), "Intergenerational religious transmission mechanisms among second-generation migrants: The case of Jewish immigrants in the United States", *International Journal of Intercultural Relations*, 43, p.265-277.
44. Saroglou, V. (2010), "Religiousness as a cultural adaptation of basic traits: A five factor model perspective", *Personality and Social Psychology Review*, 14(1), p.108-125.